



کارخانه در خیابان

امیر ک.

روز جهانی کارگر فرا می رسد. اول ماه مه. روز رژه های همبستگی کارگران در خیابان های عصر ستم. روزی ویژه با محتوایی ویژه. کارگران در اول ماه مه از کارخانه های تاریخ بردگی به خیابان های شهر مدرن می آیند تا جهان در ذهن خود بر سرنوشتش مکث کند.

خیابان عرصه ی معمول مبارزه کارگران نیست. کارگر پرسه زن خیابان های شهر نیست. کارگر خیابان ها را در خواب آلودگی سپیده دمان و خستگی شامگاهی در سرویس های لکنته و خطوط شلوغ و درهم اتوبوس و مترو به سرعت می گذرد و سرتاسر روز را در کارخانه ها و کارگاه ها و شرکت ها سر می کند. خیابان برای او زمان پرداخت نشده ای است که در فاصله ی خانه تا کارخانه، هر روز بخشی از زمان زیست او را می بلعد و تنها همهمه، نور گریزان نئون، دود و روپاهای کوتاه در صندلی های لرزان مینی بوس ها را در ذهن او به جای می گذارد. زندگی کارگر در محبس محل کار می گذرد. زمانی برای کافه نیست. زمانی برای پاساژگردی نیست. زمانی برای پرسه های اکتشافی در کوچه خم های شهر پر وعده نیست. شامگاهی که خسته به محله های شلوغ خود بر می گردد، تمرکزی و اشتیاقی برای کتاب خواندن نیست. در محله اش، فضای سبزی نیست تا با عشق خود، ممنوعه ها را سیاحت کند. حضور ذهن روزانه ی خود را پای دستگاه های تولید و رویه های کاری مصرف کرده است، او را یارای تعقیب سینمای آوارنگارد فرانسه و روسیه نیست. تمدد اعصابش، تا چند سال پیش شب نشینی های همسایگی و خانوادگی و تفریحات سبک بوده است و حالا کانال های رنگین و آوازه خوان ماهواره ای، دنیای بی رنگ و بی صدای او را جبران می کند تا روز بعد. روز کار.

قدرت اعتراضی کارگر نیز در خیابان نیست. او در خیابان تنها و منفرد است. در شهری غریب. کارگر در محله و محل کار خود محبوس بوده است. پس شگفت نیست که خارج از محله اش، شهر برای او نا آشناست. قدرت کارگر در جمعیتش است. در محل کارش. اعتصاب همواره مهمترین ابزار اعتراضی و مبارزاتی کارگران بوده است. در کارخانه او تنها نیست. تمام همکارانش در وضعیت او شریکند و رنج های مشترک و خواست های مشترک دارند. چرخ تولید ثروت در دستان آنهاست. پس متوقف کردن جمعی این چرخ، بیشترین قدرت را به کارگران می دهد تا در برابر کارفرمایان و روسای ثروت و قدرت بایستند. اگر اخراج و زندان و نیروی انتظامی و گارد ضد شورش ابزار صاحبان سرمایه برای درهم شکستن اعتراضات کارگری است، سازمان یابی، همبستگی و اعتصاب جنگ افزار طبقاتی کسانی است که سرمایه ای جز فروش نیروی کارشان در اختیار ندارند. مبارزه میان کارگر و سرمایه دار همپای

فراخوان کارگران برای مراسم روز کارگر:

امروز ساعت ۵ عصر مقابل وزارت کار

بیانیه رسمی شماره ۲ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

(شنبه - یازده اردیبهشت- تهران - ساعت ۵ عصر، مقابل وزارت کار)

روز جهانی کارگر، کلید معمای ماست

کارگران و مردم مبارز و آزادیخواه!

از دورجدید اعتراضات مردم ایران علیه ستمگری، نابرابری، دیکتاتوری، سرکوب، فقر، فساد، جهل، کشتار، حبس، تبعید و اقدامات ضد انسانی حاکمیت جمهوری اسلامی، حدود یازده ماه می گذرد. مبارزاتی که بهانه ی اعتراض به نتایج انتخابات، آغازگاه زمانی آن بود ولی ریشه در عمر حاکمیت موجود ایران داشت. حاکمیتی که از ابتدای فرمانفرمایی خود با سرکوب آزادی ها و مطالبات اقتصادی- سیاسی عموم مردم و کارگران و نیروهای کارگری و سوسیالیست و سایر نیروهای مبارز آغاز کرد و بر بنیاد این سرکوب

ها به غارت حاصل دسترنج مردم و کسب سود و به بند کشیدن آزادی های بدست آمده از مبارزات منتهی به قیام ۵۷ پرداخت. اعتراض به نتایج انتخابات به زودی در میان بسیاری از معترضین تبدیل به نفی کلیت نظام و پیدایش زمینه ای برای نقد و بازنگری و دقت در هردو جناح درون حکومت شد. بسیاری به درستی و به سرعت در فضای ایجاد شده علیه دیکتاتوری، حکومت دینی، فقر و نابرابری و شرایط غیر انسانی تحمیل شده بر مردم شعار دادند. اصلاح طلبان حکومتی، سراسیمه این اقدامات را « ساختار شکنانه » خواندند و خواستار بازگشت به قانون اساسی و اندیشه های « امام » شدند. اما واقعیت این است که منافع و مطالبات اکثریت مردم از خواسته ها و موجودیت اصلاح طلبان و نیز رقیب آنان در جناح اصولگرا، جداست و حتی در مقابل آن قرار دارد.

درس های اتفاقات نه تنها یک ساله ی اخیر بلکه سی سال حاکمیت جمهوری

اسلامی و تجارب قیام ۵۷، باید برای همیشه به ما بیاموزد که مطالبات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی ما با توهم به این یا آن جناح سرمایه داری - چه از نوع اسلامی و برآمده از حوزه های علمیه و چه بیرون آمده از مکاتب اقتصادی نولیبرالی آمریکا و غرب - بدست نمی آید.

ما نمی توانیم و نباید چشم به فرود هیچ هواپیمای دیگری و فرود اختاپوس گونه ی هیچ رهبری با هر لباس و شعار و فریب و ادعایی باشیم.

روز جهانی کارگر و پیام نهفته در آن کلید حل معمای ماست. اکثریت مردم جامعه، مزد بگیران و حقوق بگیران و فروشندگان نیروی کار - ، کارگران - هستند و هم اینان هستند که - چه با کار فکری و چه کار بدنی و یدی - تولید کنندگان تمامی ثروت های مادی و معنوی جامعه اند. کدام دموکراسی عالی و کامل تر از این خواهد بود که اکثریتی که همه نعمات مادی و معنوی را تولید می کنند، قدرت راهبری

نقطه تعیین کننده ای در جنبش کارگران برای رهایی است. سرمایه دار همواره با اتکا به ابزار سیاسی و اجتماعی، پلیس و دادگاه و رسانه و ... به مصاف کارگران معترض می آید. اول ماه مه به یاد می آورد که حاکمیت کارگران بر شهر، بر دستگاه سیاسی، است که راه را برای زندگی آزاد و برابر همگانی می گشاید.

اول ماه مه امسال، روز خطیری در جنبش اعتراضی اجتماعی مردم است. نزدیک به یک سال کشمکش میان دولت کشتار و شکنجه از یکسو، و مردم متحد از سوی دیگر، همچنان به دستاورد ملموسی برای مردم ختم نشده است. برنامه سیاسی موسوی کارا و روشن نیست. برنامه ی کارا و روشن سرمایه داران را احمدی نژاد حاکم کرده است. گسترش خصوصی سازی، حذف تأمین های اجتماعی و کسب سود بیشتر در ایران به سرکوب، اختناق



جامعه را در دست داشته باشند؟ سرمایه ی سرمایه داران از دل هیچ غار معجزه ای بیرون نروده است. بدون نیروی کار، هیچ سرمایه ای به سرمایه افزوده نمی شود و حیات و هستی جامعه در سرمایه داری و دولت های سرمایه داری - چه اسلامی و چه لیبرالی و چه پادشاهی- در این است که بتوانند این نظام سیاسی- اقتصادی مسلط بر جامعه را با چنگ و دندان حفظ کند تا مبادا، بنیاد این مناسبات استثمارگرانه در هم بریزد. کارکرد تمام نیروهای پلیسی و امنیتی و قضایی و جنگ افروزی ها، همه و همه برای حفظ نظام سرمایه داری و بهره کشی حاصل از آن و جلوگیری از اتحاد و سازمان یابی طبقه کارگر است. چنانچه اقشار و اصناف مختلف کارگری - چه فکری و چه یدی - آگاهانه و متحدانه تشکل های مستقل طبقاتی خود را ایجاد کنند و در پیوند و هماهنگی با یکدیگر در جامعه - و در سطح جهان

ادامه در ص ۵

و خرافات پروری نیاز دارد. در هنگامه ی بیداری توده ای علیه دیکتاتوری، تنها یک برنامه سیاسی روشن و کارای کارگری است که می تواند گره کنونی عرصه سیاست را بگشاید و دیکتاتوری را به زیر بکشد. جامعه به کارگزارش نیاز دارد تا از طریق سازمان متحد خود، پیشروی به قلمروی آزادی را راهبری کند.



بیانیه کانون نویسندگان ایران

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرمی باد!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر است. در سال ۱۸۸۶ در چنین روزی ۱۰۰ هزار کارگر در شیکاگو، آمریکا، با درخواست ۸ ساعت کار روزانه به خیابان‌ها آمدند. اما پلیس تظاهرات و راهپیمایی کارگران را وحشیانه سرکوب کرد و چهار تن از رهبران طبقه کارگر را به جوخه‌ای اعدام سپرد. از آن پس در بیش‌تر کشورهای جهان، زنان و مردان کارگر و تشکل‌های آزاد کارگری هر سال در اول ماه مه، آزادانه و فارغ‌بال، به خیابان‌ها می‌آیند و با جشن و پای‌کوبی خاطره‌ی این روز را گرمی می‌دارند. در این روز کارگران بار دیگر بر حق خود برای برپاداشتن جهانی فارغ از ستم سرمایه، استثمار، نابرابری، تبعیض جنسیتی، بیکاری و ترس از بیکاری، اعدام و شکنجه، جنگ و آزادی‌کشی و سانسور، و در یک کلام، ساختن جهانی شایسته‌ی انسان آزاد پا می‌فشارند.



در ایران، اگرچه روز جهانی کارگر را، هم در اواخر رژیم گذشته و هم پس از انقلاب در حاکمیت کنونی، ظاهراً به رسمیت شناخته‌اند، در واقعیت امر، همواره از تشکیل هر گونه تشکل آزاد و مستقل کارگری با سرکوب و بند و زندان جلوگیری شده، و اول ماه مه - روز کارگر - یا روز تعقیب و گریز و ضرب‌وشتم کارگران بوده است یا روز نمایش‌های فرمایشی دولتی.

کانون نویسندگان ایران، که تشکلی آزاد و مستقل است، ضمن شادباش این روز فرخنده به کارگران و همه‌ی مردم زحمتکش، به حکم منشور خود که خواهان آزادی بیان و قلم و اندیشه در همه‌ی عرصه‌ها برای همگان است، بر پا داشتن تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری و برگزاری آزادانه‌ی جشن بزرگ اول ماه مه را حق بی‌چون‌وچرای کارگران ایران می‌داند، و خواهان آزادی همه‌ی کارگرانی است که به خاطر پی‌گیری این حق مسلم خود در بند شده‌اند.

کانون نویسندگان ایران
۹ اردیبهشت ۸۹



قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر

اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی، نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند.

۱۱. ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های اجتماعی آزادیخواهانه اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویا محکوم می کنیم.

۱۲. ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، خود را متحد آنان می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان هستیم.

۱۳. ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها را به هر بهانه ای محکوم می کنیم.

۱۴. ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان، خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می ورزیم.

۱۵. اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

زنده باد اول ماه مه
زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
۰۱ مه ۲۰۱۰
۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه
اتحادیه آزاد کارگران ایران
هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار و مکانیک
هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
انجمن دفاع از کارگران اراچی و بیکار سقز
شورای زنان

فوری و بی قید و شرط «ابراهیم مددی، منصور اسالو، علی نجاتی» و کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی از زندان و توقف پیگردهای قضایی علیه آنان هستیم.

۷. ما ضمن محکوم کردن هرگونه تعرض به اعتراضات کارگری و اعتراضات مردمی، اعتراض به هرگونه بی حقوقی و ابراز عقیده را حق مسلم و خدشه ناپذیر کارگران و عموم مردم می دانیم.

۸. ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم .

۹. ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم.

۱۰. کار کودکان باید محو گردد و تمامی کودکان باید جدا از موقعیت اقتصادی و

میلیون ها خانواده کارگری می دانیم و خواهان توقف فوری طرح قطع یارانه ها و افزایش حداقل دستمزدها به یک میلیون تومان هستیم.

۳. دستمزدهای موقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضایی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت گردد.

۴. اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.

۵. ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، تامین امنیت شغلی کارگران و تمامی مزد بگیران، رعایت بالاترین استاندارد های بهداشت و ایمنی کار و بر چیده شدن تمامی نهادهای دست ساز دولتی از محیط های کار هستیم.

۶. ما خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی



اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز اعتراض جهانی کارگران به فقر و فلاکت و نابرابری است. در این روز میلیون ها کارگر در سراسر جهان دست از کار می کشند، خیابان ها را به تسخیر خود در می آورند و با اعلام خشم و انزجار از مصائب بی شماری که نظام سرمایه داری بر بشریت تحمیل کرده است، رهایی از ستم و استثمار و بر پایی دنیایی بهتر را فریاد می زنند.

طنین اعتراض به مشقات نظام سرمایه داری و برابری خواهی کارگران در اقصی نقاط جهان در حالی در روز اول ماه مه پهنه گیتی را در بر می گیرد که علاوه بر ممنوعیت برگزاری مراسم این روز در ایران، هم اکنون بسیاری از کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه سال ۸۸ یا به زندان محکوم شده اند و یا در معرض صدور احکام سنگین قضایی قرار دارند و دهها تن از فعالین و رهبران کارگری به جرم برپایی تشکل های کارگری و دفاع از حقوق انسانی شان در زندان ها بسر می برند.

تحمیل چنین ابعاد وحشتناکی از بی حقوقی اجتماعی بر کارگران ایران در شرایطی است که سیستم سرمایه داری ایران پس از گذشت سه دهه از انقلاب بهمن ۵۷، دستمزد کارگران را به یک چهارم مبلغ زیر خط فقر تقلیل داده و با عدم پرداخت به موقع این دستمزدها و اخراج و بیکارسازی توده های عظیمی از کارگران و رواج قراردادهای موقت و سفید امضا شرایط به غایت جهنمی را بر میلیون ها خانواده کارگری تحمیل کرده است و امروزه برای تضمین بیش از پیش سودآوری سرمایه با به تعطیلی کشاندن کارخانه ها و طرح قطع یارانه ها درصد است تا آخرین لقمه ها برای زنده ماندن میلیون ها خانواده کارگری را از سفره آنان به جیب صاحبان سرمایه سرازیر سازد.

اما همانگونه که ما کارگران ایران در انقلاب بهمن ۵۷ و سال های اخیر نشان دادیم تاب تحمل این همه فلاکت و بی حقوقی را نخواهیم آورد و علیرغم زندان و سرکوب، پیشاپیش عموم مردم ایران، در مقابل لگد مال شدن بدیهی ترین حقوق انسانی خود ایستادگی خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولیدکنندگان اصلی تمامی ثروت ها و نعمات موجود در جامعه هستیم و داشتن یک زندگی انسانی مطابق با بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز را حق مسلم خود و عموم توده های مردم ایران می دانیم.

در این راستا ما ضمن اعتراض به وضعیت موجود که از روز جهانی کارگر سال گذشته به این سو کارگران و عموم توده های مردم ایران را بیش از پیش در معرض سرکوب و تحمیل بی حقوقی قرار داده است بر تحقق مطالبات زیر پای می فشاریم و خواهان تحقق فوری و بی قید شرط همه آنها هستیم:

۱. برپایی تشکل های مستقل از دولت و کارفرما، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ما است و این خواسته ها باید بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

۲. ما طرح قطع یارانه ها (هدفمند کردن یارانه ها) و حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی را تحمیل مرگ تدریجی بر

« استثمار مضاعف نه انقلاب مداوم آری»

بیانیه رهایی زنان ایران (رزا) در خصوص اول ماه مه

امسال را سال « همت مضاعف و کار مضاعف » نامیده اند، سال حدافل دستمزدِ « ۳۰۳ هزار تومانی» در هنگامهٔ خط فقرِ « ۹۰۰ هزار تومانی»، سالِ طرح به اصطلاح جراحی اقتصادی– بخوانید جلادی اقتصادی– و آزاد سازی بی مهار قیمتها، سال بیکارسازی های مضاعف، که حتی فغان خانه کارگر– بخوانید خانهٔ سرمایه– را نیز برآورده است. سال اخراج فله ای کارگران با رشد قابل توجه ۵۰ درصدی؛ امسال سالی است که دولت سرمایه داری مردسالار اسلامی طرحهای شوم کاهش ساعت کاری زنان و مشاغل خانگی را جهت انزوا و استثمار مضاعف زنان در دست اجرا دارد. امسال سال تشدید تحریمهای دول امپریالیستی علیه کارگران، زحمتکشان و اقشار فرودست در منازعات منطقه ای است. در یک کلام امسال ، سالِ استثمار مضاعف است.

در عین حال امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر ، می رویم که جنبش توده ای دموکراتیک و ضد دیکتاتوری با تمام فراز و نشیب خود از ۲۳ خرداد سال پیش تاکنون جریان دارد، جنبش شورایی کارگران آغاز شدهٔ ۱ و جنبش کنترل کارگری نیز در راه است(که نشانه هایی از آن بروز یافته است)، تحولات درون جنبش زنان بر اثر رادیکالیسم جنبش ضد دیکتاتوری و تغییراتِ نیروی کار بر اثر سیاستهای نئولیبرالی و پرولتریزه شدن بخشهای خدماتی– دفتری و تفکیک جنسیتی بازار کار –که مشاغل رسمی و صنعتی را عمدتاً مردانه و بخشهای خدماتی–دفتری و مشاغل غیر رسمی را زنانه ساخته است– راه را برای پیشروی خط مشی سوسیالیستی کارگری و زنان کارگر(به ویژه زنان بخشهای خدماتی–دفتری که در جنبش ضد دیکتاتوری جاری نیز نقش برجسته ای داشتند و دارند) در جنبش زنان هموارتر ساخته است.

تحولات کارگری در دوره اخیر چنان برجسته بوده اند که گاه در قالب هنر انقلابی –کارگری نوین نیز انعکاس و نمود یافته اند؟؛ این تحولات نوید این را می دهند که به

زودی شاهد موج نوین هنر انقلابی –کارگری درعرصه های مختلف خواهیم بود. در چنین شرایطی کارگران به مانند همیشه و براساس سنت مبارزات کارگری و سوسیالیستی خود در طول تاریخ به وظیفهٔ خویش برای مبارزهٔ پیگیر برای کسب آزادی های دموکراتیک جهت پیشروی و تشکل یابی و آرمان رهایی انسان که « طبقهٔ کارگر نمی تواند خود را به مثابهٔ طبقه رها سازد مگر آنکه انسان را رها سازد»۳، عمل می کند و با انقلاب مداوم و رادیکالیزه سازی جنبش، رنگ سبز آن را به رنگ سرخ بدل می نماید. امید است جنبش کارگری امسال همچون گذشته ، دست رد به سینهٔ جریان سبز و جریان آمریکایی (نظیر مرکز همبستگی آمریکایی) برای لخ والسا سازی و تبدیل جنبش کارگری به پیاده نظام سازشهای سیاسی –انتخاباتی یا انقلابهای رنگی زند. در مقابل جنبش رادیکال زنان نیز با توجه به این مسألهٔ اساسی که حقوق زنان وابستگی مستقیمی با مبارزات کارگران و ایده سوسیالیسم دارد۴ در سال جاری به اتحاد استراتژیک با جنبش کارگری دست یابد؛البته این امر نیازمند حمایت متقابل جنبش کارگری از جنبش زنان است و جنبش کارگری در طول تاریخ این حمایت و پشتیبانی را از جنبش زنان نشان داده است.

پس امسال، از دیدگاهی کلان، برخلاف خواست سرمایه سالاران، نه سال پذیرش استثمارمضاعف بر زنان و مردان زحمتکش که سال انسجام در جنبش کارگری و اتحاد استراتژیک جریانهای سیاسی داخلی و خارجی که به سوسیالیسم کارگران و نقش محوری جنبش کارگری در مبارزهٔ سیاسی و تحولات بنیادین باور دارند، خواهد بود.

روز جهانی کارگر گرمی باد!

پیش به سوی اتحاد در جنبش کارگری

پیش به سوی اتحاد جنبش زنان و جنبش کارگری

مرگ بر حکومت سرمایه

پیروز باد سوسیالیسم

روز جهانی کارگر گرمی باد!

پیش به سوی اتحاد در جنبش کارگری

پیش به سوی اتحاد جنبش زنان و جنبش کارگری

به چنان موضعی کشانده که حتی برگزاری مراسم های رسمی خود چون ۲۲ بهمن را نیز صرفاً در سایه استقرار میلیتاریسم آشکار و حکومت نظامی برگزار می نماید، وظیفه نیروهای کمونیست و سوسیالیست های انقلابی است که ضمن افشای تمامی جناح های سرمایه داری حاکم از جمله رهبری موسوم به جنبش سبز و مرزبندی با انواع رفرمیسم که مطالبات کارگران را صرفاً در چارچوب نظم موجود جستجو می کنند، با اتحاد و یکپارچگی در جهت ارتقاء و اعتلاء جنبش جاری کوشا بوده و در این مبارزه سعی و تلاش خود را در تشکل یابی تمامی کارگران و زحمتکشان متمرکز کنند.

در این راه آموزه های درخشان بنیانگذاران سوسیالیسم کارگری چراغ راه توده های انقلابی بوده و تز جاودانه مارکس که « رهایی کارگران، رهایی کل انسان ها است»۱ پرچم مبارزاتی آنان خواهد بود.

کارگران جهان متحد شوید!

سرنگون باد تمامی اشکال نظام سرمایه داری! زنده باد انقلاب سوسیالیستی، زنده باد کمونیسم!

هسته کمونیسم انقلابی(هکا)/ اردیبهشت ۱۳۸۹

نبرد برای دموکراسی

بهزاد کاظمی

یادداشت دوم

در یادداشت نخست اشاره شد که در فرایند تاریخ، واژهی دموکراسی برای طبقات گوناگون اجتماعی معانی متفاوتی داشته است. جنبه ی دیگری از تبلیغ های نظریه پردازان و توجیه گران دموکراسی پارلمانتاریستی نیز وجود دارد که باید بیشتر شکافته شود. این مورد یکی از حيله های زیرکانه ی مبلغان دموکراسی بورژوایی است. نظریه پردازان دموکراسی بورژوایی می کوشند تا استقرار تاریخی حقوق دموکرتیک را با جوهر اصلی و مضمون واقعی نهاد پارلمان قاطی کنند. آن ها تلاش می ورزند تا مجموعه ی ارزش های آزادی خواهانه و حقوق دموکراتیک مانند حق رأی همگانی، آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی تشکل، آزادی اعتصاب،آزادی تحزب، و ...، را جزء جدایی ناپذیر تاریخچه ی پارلمانتاریسم جلوه دهند. در صورتی که این حقوق دموکراتیک رایج در جوامع سرمایه داری اصول ازلی مورد قبول دموکراسی پارلمانی نبوده اند. اکثر این ارزش ها (به جز چند مورد استثنایی) در اثر مبارزات کارگران و سایر ستمدیدگان به دموکراسی بورژوایی تحمیل شده اند. اما این موارد استثنایی چه هستند؟

دولت های مدافع نظام پارلمانی در مواردی برخی حقوق دموکراتیک را خود به جامعه اعطا کرده اند. پذیرش این حقوق، به خاطر احترام گذاشتن به اصول دموکراسی نبوده است. بلکه هدف و انگیزه ی اصلی صرفه جویی در هزینه ی تولید، یا جلوگیری از هرج و مرج بیشتر بازار، و یا به خاطر گسترش مناسبات سرمایه داری و نظم کالایی بوده است.

برای مثال، لغو برده داری در برزیل و کوبا توسط دولتهای استعماری پرتغال و اسپانیا، دقیقاً به خاطر بالا بودن هزینه ی نگهداری بردگان و به صرفه نبودن آن در کنار رشد وجه تولید سرمایه داری صورت گرفت. با «آزاد»کردن برده ها، جمعیت وسیعی را به عنوان کارگر روانه ی بازار کار ساختند و دوباره به استخدام خود درآوردند. بدین سان، سرمایه داران و زمینداران برزیل هزینه ای بابت پرداخت خورد و خوراک، پوشاک و مسکن برده های سابق شان متقبل نمی شدند.

زلاندنو نخستین کشوری است که در سال ۱۸۹۳ حق رأی زنان را پذیرفت. مصرف زیاد مشروبات الکلی و رواج اعتیاد میان مردان، به ویژه کارگران و زحمتکشان، به حدی رسیده بود که کل ساختار اقتصادی آن کشور را به بن بست کشانده بود. قانون محدود کردن مصرف مشروبات الکلی به طور مداوم با رأی منفی مردان به تصویب نمی رسید. با اعطای حق رأی به زنان که مشقات زیادی به خاطر اعتیاد مردان تحمل می کردند، این قانون تصوب شد.

در ایران «شاهنشاه آریامهر» نیز زنان از حق رأی برخوردار گردیدند و شماری از دهقانان صاحب زمین شدند. این گونه «حقوق دموکراتیک» به خاطر مبارزات زنان و دهقانان ایران به دست نیامد. این گونه اصلاحات به خاطر نیازهای جهان

سرمایه داری در دوره ی پس از جنگ جهانی دوم، و همچنین، برای گسترش روابط کالایی و غالب شدن قطعی وجه تولید سرمایه داری در ایران پیاده شد. دهقانان و زنان از مزرعه ها و آشپزخانه ها کنده شدند و به عنوان بخش عظیمی از نیروی فعال اجتماعی در کارخانه ها و اداره ها به کار گمارده شدند. حق رأی زنان و تقسیم اراضی بخشی از این برنامه ی جهانِ سرمایه داری را در بر می گرفت.

به هرحال، حقوق دموکراتیک جاری در جوامع سرمایه داری را نباید با محتوای دموکراسی بورژوایی و جوهر پارلمانتاریسم مخلوط کرد. همانطور که اشاره شد اصولاً مجلس عوام انگلستان یا مادر پارلمان های مدرن جهان، برای تنظیم مالیات های اخذ شده از طبقه ی رو به رشد بورژوا تشکیل شد و ربطی به پایبندی به اصول عام دموکراسی نداشت. بنابراین، وظیفه ی سوسیالیست ها روشنگری و زدودن گردوخاک دروغ های طبقات حاکم از مفهوم عام دموکراسی لیبرالی و شفافیت بخشیدن به معنای واقعی حاکمیت مردم از منظر دموکراسی شورایی خواهد بود. بهرحال، طی یادداشت های آتی به تدقیق بیشتر مفهوم دموکراسی شورایی و سوسیالیستی پرداخته خواهد شد.

بی شک، دموکراسی پارلمانی با دموکراسی شورایی از پایه و اساس فرق دارد. هریک از این دو نوع دموکراسی، فرآورده ی کُنش ورزی طبقه ای مشخص هست و در شرایط متفاوتی در روند تاریخ به وجود آمده است. هدف دموکراسی پارلمانتاریستی، کسب سود بیشتر براساس استثمار کارگران و زحمتکشان و تضمین گردش «آزاد» حرکت سرمایه بر محور مالکیت خصوصی سرمایه داران بر وسایل تولید (از جمله وسایل تولید عقیدتی) و عقیم گذاشتن دخالت مستقیم اکثریت جامعه در روند تصمیم گیری های مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی است. وظیفه ی دولت و حکومت در این نوع دموکراسی، تنظیم آزاد سودآوری و استثمار «دموکراتیک» کارگران، برای سرمایه داران است. یعنی هر سرمایه دار براساس میزان سرمایه ای که در اقتصاد به کار گرفته است باید سود ببرد. این معنای اصلی آزادی و دموکراسی در چنین جوامعی است. در تاریخ جوامع متکی بر دموکراسی بورژوایی بارها شاهد بوده ایم که در هنگامی که سودآوری سرمایه داران و «نظم» موجود از سوی کارگران و بی چیزان مورد تهدید جدی قرار می گیرد، تمام های و هوی مربوط به «اصول دموکراتیک لیبرالیسم» فراموش می شود و حتا لیبرالیسم پارلمانی به فاشیسم سیاسی و مذهبی پناه می برد. برای نمونه، حمایت سرمایه داران و زمینداران در ایتالیا از موسولینی فاشیست در اواخر دهه دوم قرن بیستم دقیقاً بخاطر رشد جنبش سوسیالیستی و اعتراض های کارگری بود. لگدمال کردن حقوق دموکراتیک مردم به دست سرمایه داران و مالکان در ایتالیا، یکی از موارد تلخ اما مهم تاریخی است که در فیلم طولانی ۱۹۰۰ به کارگردانی برتولوچی به خوبی به نمایش گذاشته شده است. روی کار آمدن هیتلر در آلمان، استقرار

خفقان «مک کارتیسم» در آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم، و یورش های ضددموکراتیک خانم مارگارت تاچر به معدنچیان اعتصابی بریتانیا و ... موارد و نمونه هایی از جوامع «لیبرالی» هستند که براساس پارلمانتاریسم اداره میشوند و در هنگام خطر از سوی کارگران و زحمتکشان، تمام ارزش های دموکراتیک را زیرپا می گذارند.

تجربه ی تاریخی ثابت کرده است که دموکراسی طبقه سرمایه دار به عرصه ی بردگی اقتصادی و نابرابری های اجتماعی و وابستگی دائمی کارگران و کارکنان و اکثریت عظیم جامعه به وسائل تولید توجهی ندارد. ولی هدف دموکراسی کارگری، از بین بردن تقسیم اجتماعی کار فکری و یدی، الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، پایان دادن به کار مزدی و استثمار انسان از انسان و نهایتاً محو طبقات، دولت و کلیه ی نابرابری های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی است. بی شک، حاکمیت مردم و دموکراسی راستین هنگامی مستقر می شود که کارگران، بی چیزان و اکثریت «مردم»، خود را از قید و بندهای بردگی اقتصادی طبقه سرمایه دار رها کنند.

بنابراین دموکراتیزه کردن واقعی جامعه نمی تواند فقط به عرصه ی سیاست خلاصه شود. بلکه باید در کلیه ی عرصه های اقتصادی و اجتماعی نیز گسترش یابد. تا هنگامی که رابطه ی نابرابر کار و سرمایه و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، و به ویژه مالکیت بر روی وسایل تولید عقیدتی، وجود دارد حتا اگر حقوق سیاسی برابرهم وجود داشته باشد، جامعه به شکلی دائمی به دو اردوگاه متضاد و نابرابر تقسیم شده است. می دانیم که سرمایه داران صدها ماهواره، هزاران ایستگاه تلویزیونی، رادیویی، هزاران شبکهی تولید و توزیع روزنامه، مجله، بنگاه انتشاراتی، تالارهای بزرگ اجتماعی، استودیوهای فیلم برداری را در اختیار دارند. و به همین دلیل سرمایه داران نسبت به کارگران، زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم برتری سیاسی دارند. بدون تردید، سرمایه داران همواره از حقوق برتر اقتصادی خود به نفع ادامه نابرابری سیاسی بهره خواهند برد. بنابراین، مبارزه برای حاکمیت واقعی مردم و دموکراسی راستین مفهومی به جز مبارزه برای لغو طبقات اجتماعی و محو دولت حامی سرمایه داران و استثمارگران ندارد و این یعنی مبارزه برای سوسیالیسم. دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی هنگامی عملی است که جوهر و محتوای سوسیالیستی داشته باشد و سوسیالیسم واقعی هنگامی مستقر می شود که کل نظام اجتماعی و طبقاتی واژگون و روابط انسان ها دموکراتیزه شده باشد. به عبارت ساده، حاکمیت واقعی مردم هنگامی عملی می شود که تمام موانع، روابط و مقررات محدودکننده ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، و طبقاتی برای شرکت کلیه ی افراد در چرخاندن امور جامعه جهت رفع نیازهای انسانی از بین رفته باشد. این یعنی دموکراسی یا سوسیالیسم.

ادامه دارد...



روز کارگر و آماده‌سازی برای اتحاد

امین قضایی



وجود ندارند، مسئله بر سر استدلال بی‌محتوا و طرز تفکری عقیم است که در پس لفاظی‌های دموکراتیک، اساساً هرگونه سازماندهی را برای طبقه‌ی کارگر انکار می‌کند.

تروتسکی می‌نویسد: «تجلیل اول ماه می، باید کارگران را برای اتحاد آماده کند و براساس همین مطالبه‌ی هشت ساعت کار در روز را، شعار خود مطرح کرد.

مطالبه‌ای که مشروط است به پیشرفت نیروهای مولد و در میان توده‌های عظیم کارگر تمامی کشورها، مطالبه‌ای محبوب بود.»

اگر این «دعوت به اتحاد» نخواهد شعاری توخالی باشد، پس باید در قالب معرفی تشکیلات کارگری، تبلیغ و آژیتاسیون احزاب تجسم یابد.

اکنون بورژوازی، لحن بسیار مبتذلی از این اتحاد را در سر می‌پروراند، همگان باید زیر پرچم سبز یک‌رنگ و یک‌صدا شوند تا تصویری مهیم از مردمی مخالف با دیکتاتوری به‌دست آید. البته در این اتحاد هیچ نیازی به تشکیلات نیست، چون رهبری مردم همان بورژوازی اصلاح‌طلب و قماش اپوزوسیونی است که همیشه مانند پیش‌کاران دسته به سینه و حاضر به خدمت ایستاده است. نتایج فاجعه بار این اتحاد، یک ترمز محکم از سوی اصلاح طلبان بود.

اتفاقی که با عدم ایجاد شکاف میان بخش سرنگونی‌طلب و حاکمیت تصفیه شده، به سرنوشت گریزن‌پذیر و قابل پیش‌بینی برای بزرگ‌ترین اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. نتیجه، حجم عظیمی از یک اپوزوسیون راست‌گرا، بی‌در و پیکر و بی‌ریشه‌ای از عناصر سابق جمهوری اسلامی است که به عنوان مشق دموکراسی، به جریان چپ ناسزا می‌گویند.

اما از طرف دیگر، احزاب چپ نیز در مقام موعظه‌گران بی‌ایمان به موعظه‌ی خویش، اتحاد را به تبلیغات برای تشکیلات خود تقلیل داده و به رونوشت‌های مرده‌ای از یک حزب پیش‌تاز انقلابی تبدیل شده‌اند. چگونه می‌توانیم به تجسم زنده‌ی اتحاد و تشکیلات کارگری دست یازیم؟ چگونه می‌توان از فروافتادن در ورطه‌ی اتحاد دروغین بورژوایی از یکسوی و تبلیغات صرف حزبی از سوی دیگر، ممانعت کرد؟ مفهوم زنده‌ی اتحاد، از ترسیم موقعیت

جنگ طبقاتی نفس می‌کشد. پیش از هر چیز، تشکیلات کارگری، باید موقعیت پراتیک و انقلابی خود را به‌عنوان طبقه‌ی کارگر خودآگاه، به منزله‌ی هویت سیاسی طبقه‌ی کارگر، تصریح کند.

خوب یا بد، کالبد‌های تشکیلاتی احزاب چپ، نبض تپنده‌ای برای ترسیم موقعیت طبقاتی ندارند. به بیان ساده‌تر، مواضع و تشکیلات آن‌ها، نمایندگی واقعی منافع کارگران در مقابل سرمایه نیست بل‌که در به‌ترین حالت ذهنی و انتزاعی است.

با عضویت و سمپاتی به این جریان‌ها نیست که طبقه‌ی کارگر به هویت سیاسی خود دست می‌یابد. فضای رقابتی این احزاب، خوراک داخلی و درون‌سازمانی دارد، مخاطبین آن‌ها احتمالاً کسی است از حزب رقیب. اگر این واقعیت را در قالب مفاهیم در بیاوریم، باید بگوییم که این احزاب نمی‌توانند تجسم اتحاد کارگران باشند.

تشکیلات مفهوم زنده‌ی اتحاد کارگران است، اما احزاب کنونی نشان دادند که از ترسیم یک صف‌بندی طبقاتی در برهه‌های حساس سیاسی ناتوان هستند. چپ بورژوایی، به جای دعوت مردم به رادیکالیسم انقلابی، امیدوار بود که موسوی و جریان اصلاح طلب مواضع رادیکال‌تری اتخاذ کند.

حوادث بعد از انتخابات نشان داد که مشکل بر سر انفعال توده‌ها نیست، تا زمانی که تشکیلات نیروهای چپ در جایگاه مادی و واقعی جنگ طبقاتی قرار نگیرند، پیکره‌هایی بی‌روح و مرده‌اند و نه بیان زنده‌ی اتحاد کارگران. نیاز به گفتن نیست که افزایش کمی اعضای آن‌ها، یا شهرت و اعتبار آن‌ها هم کمکی به این موضوع نمی‌کند.

پاسخ را باید در مفهوم جنگ طبقاتی و جایگاه زنده و واقعی آن جست. این یک نظریه‌پرداززی بی‌محتوا و تجویز توخالی نیست. احزاب چپ باید دقت کنند که عضویت در تشکیلات آن‌ها، تبلیغات و آژیتاسیون حزبی (اگرچه همیشه این حق برای آنان محفوظ است)، پاسخ درستی برای کارگران در جنگ طبقاتی نیست. طبقه‌ی کارگر هنوز به چنین ضرورت و آگاهی دست نیافته، سوال اصلی طبقه‌ی کارگر انتخاب کدام حزب و تشکیلات نیست.

بنابراین آژیتاسیون حزبی کافی نیست.

واقعیت این است که کسی از طریق عضویت در این احزاب، وارد مبارزه‌ی طبقاتی و پروسه‌ی خودآگاهی نمی‌شود. درست یا غلط، هیچ‌کدام از احزاب، مردم را به چنین اقتناعی نرساندند و آینده‌ی نزدیک یا دور هم چنین دورنمایی را برای آنان ترسیم نمی‌کند.

پس سوال اصلی این‌جاست که جایگاه زنده‌ی جنگ طبقاتی چیست؟ کدام مواضع است که طبقه‌ی کارگر را در یک صف‌بندی درست قرار می‌دهد، در موضعی طبقاتی، بدون آن‌که پیاده‌نظام ناسیونالیسم و اِرتجاع شود؟ همان‌طور که گفتیم مطمئناً پاسخ، آژیتاسیون حزبی نیست. هم‌واره صحبت از اتحاد می‌شود، اما باید پرسید اتحاد حول چه چیزی.

براساس گفته‌ی تروتسکی، باید پرسید، کدام مطالبه و کدام موضع قاطع، کارگران را برای اتحاد و تشکیلات آماده می‌سازد؟ صف‌بندی و اتحاد حول سرنگونی و انقلاب، فعالیت جنبش‌های اجتماعی حول نیروهای چپ انقلابی، زنده و پراتیک که کسب قدرت سیاسی را هدف خود قرار می‌دهند، انرژی‌ها را در یک جایگاه زنده و مادی خرج می‌کند.

احزاب چپ مطمئناً به شیوه‌ی احزاب راست، نمی‌توانند به عنوان لوازم یدکی یا آلترناتیو جمهوری اسلامی، صرفاً برای جلب توجه غرب خوش‌رقصی کنند. چپی که صرفاً مطالعه و نقد وضعیت موجود را پیشه می‌کند، یا از سوی دیگر چپی که فعالیت خود را تماماً در راستای تبلیغات و آژیتاسیون حزب مطبوع خود قرار می‌دهد، هر دو در یک دور باطل قرار دارند. تنها چپ به‌عنوان یک نیروی انقلابی و سرنگونی‌طلب، با اراده‌ای برای کسب قدرت سیاسی، با حضوری واقعی و پراتیک در جامعه است که در سنگربندی درست قرار گرفته است.

هیچ نیازی به رها کردن تشکیلات و سازمان‌های موجود نیست، هیچ نیازی به یک‌رنگی و وحدت کاذب به بهانه‌ی همراهی با مردم نیست. بحث بر سر اتحاد تشکیلات یا اتحاد عمل نیروهای چپ هم نیست. مسئله اتحاد حول مطالبه و مواضع واقعی و در دسترس است که با شرایط موجود و آگاهی نیروهای مولد تناسب دارد.

اگر می‌خواستید مطلبی درباره‌ی روز اول ماه می، تجلیل از جنبش کارگری و چند جمله تو خالی و لحن سانتی‌مانتال درباره‌ی وضعیت اسفناک کارگران بشنوید، خوشحالم که شما را ناامید کردم. فلسفه‌ی وجودی روز کارگر، بنا به رای مبدعان آن، آماده‌سازی یک طبقه برای جنگ طبقاتی است. صحبت از اتحاد کارگران، بدون بررسی مسائل تشکیلات کارگری و رابطه‌ی طبقه و حزب، بی‌محتوا باقی خواهد ماند.

مهم مراسمی نیست که در یک روز برگزار می‌کنیم، بل‌که جنگی است که در تاریخ به پیروزی می‌رسانیم.

پانوست‌ها:

۱. پنج سال اول کمینترن – روز اول ماه می و بین‌الملل

۲. همان

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

خبرگزاری هرانا: فرزاد کمانگر، معلم محکوم به اعدام و رسول بداقی، عضو هیئت مدیره ی کانون صنفی معلمان ایران، در روزهای ۱۱ و ۱۲ اردی بهشت ماه در زندان دست به اعتصاب غذا خواهند زد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، فرزاد کمانگر و رسول بداقی برای نشان دادن همبستگی خود با کارگران و در اعتراض به فشار بر معلمان، به اعتصاب غذایی دو روزه به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر و ۱۲ اردی بهشت روز پاسداشت معلم، دست خواهند زد.

فرزاد کمانگر که از ۴ سال پیش تاکنون در زندان به سر می برد و حکم اعدام قطعی دارد، اکنون در اندرزگاه ۷ زندان اوین نگهداری می شود. رسول بداقی نیز که حکمی نداشته و در بازداشت موقت به سر می برد در بند ۳۵۰ زندان اوین محبوس است.

کمانگر و بداقی در حالی به اعتصاب غذا دست می زند که در آستانه ی روز معلم، فشار بر فعالین صنفی معلمان به شدت افزایش یافته و طی روزهای اخیر دستکم ۸ تن از ایشان توسط دستگاه امنیتی بازداشت شدند.

شواهد حاکی از آن است که علت فشارهای فزاینده در آستانه ی روز معلم بر فعالین این صف انتشار بیانیه ای باشد که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان صادر و اعلام کرده که در اعتراض به صدور احکام سنگین حبس و اعدام برای معلمان زندانی از ۱۲ تا ۱۸ اردی بهشت ماه دست به اعتصاب غذا می‌زنند.

این شورا هم چنین از معلمان خواسته تا در روز ۱۲ اردی بهشت ماه در تهران بر سر مزار ابوالحسن خانعلی معلم کشته‌شده در حکومت پهلوی در گورستان ابن بابویه و در قم بر سر مزار مرتضی مطهری حاضر شوند.

شایان ذکر است که پیش تر جمعی از زندانیان و زندانیان سیاسی-عقیدتی زندان های رجایی شهر، اوین و ارومیه در اقدامی خودجوش در حمایت از کارگران و معلمان اعلام اعتصاب غذای دو روزه کرده بودند.

بازداشت دبیر کل سازمان معلمان

خبرگزاری هرانا – در آستانه ی روز معلم، علی رضا هاشمی، دبیر کل سازمان معلمان ایران مورخ چهارشنبه ۸ اردی بهشت ماه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ماموران امنیتی بعدازظهر روز گذشته با ورود به منزل شخصی آقای هاشمی ضمن تفتیش منزل و ضبط کامپیوتر و برخی وسایل شخصی ایشان، وی را دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

پیش تر علیرضا هاشمی از احضار تلفنی خود به دادگاه نیز خبر داده بود.

گفتنی است صبح چهارشنبه ۸ اردی بهشت ماه نیز، علی اکبر باغانی دبیرکل کانون صنفی معلمان و محمد بهشتی لنگرودی سخنگوی این کانون با مراجعه ی ماموران وزارت اطلاعات به منزلشان بازداشت شدند. ایشان در حال حاضر در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری می شوند.

- برای کسب مطالبات دموکراتیک، آزادی خواهانه و مطالبات اقتصادی و سیاسی خود با یکدیگر متحد شوند، اساس مناسبات استثمارگرانه ی سرمایه داری متلاشی خواهد شد؛ و از سوی دیگر اکثریت افراد جامعه، همزمان با رسیدن به خواسته ها و حقوق اقتصادی و سیاسی خود موفق به ایجاد دموکراسی راستین - حاکمیت اکثریت - شده اند.

آری! روز جهانی کارگر، و درس هایی که طبقه کارگر با خون خود به یادگار گذاشته است، یگانه راه نجات جامعه را به ما نشان می دهد.

اعتراضات مردمی علیه سرکوب، نابرابری، فقر و ستمگری باید به قدرت گیری خود مردم منتهی شود. تنها با ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی است که حاصل رنج ها و مبارزات مردمی منجر به قدرت گیری جناحی دیگر با رنگ و لعابی دیگر از سرمایه داری نمی شود. تنها ضامن ایجاد و تثبیت دموکراسی و آزادی، قدرت و عرض اندام تشکل های مستقل در اصناف و اقشار مختلف است، قدرتی سراسری، متحدانه و سیلاب وار که هرگونه دست اندازی و تجاوز به مطالبات مردمی را پاسخی درخور دهد.

کارگران کارخانه ها، کارگران خدماتی، مزدبگیران شرکت ها و سازمان ها، پرستاران، معلمان، دانشجویان باید هرچه زودتر دست به ایجاد تشکل های مستقل کاری و عموم مردم اقدام به ایجاد شورا های محله ای خود بکنند؛ قدرتی که در اتحاد این تشکل هاست تیری است که همزمان دو نشانه را هدف گیری می کند: ۱-حاکمیت استثمارگرانه و ظالمانه حاضر را برمی اندازد و ۲-اجازه قدرت گیری کلاهداران حاکمیتی دیگر را نمی دهد و بلکه قدرت سازمان یافته ی مردمی را به عرصه حاکمیت اجتماعی مسلط خواهد کرد.

روز جهانی کارگر در خود در بردارنده ی تمام این درس ها و راه حل هاست و سالیان سال است که کارگران با بلند کردن پرچم سرخ خود و با جوش و خروشی در گستره ی اکثریت مردم کره زمین، معنای بلند این کلید معما را به بانگ بلند فریاد می کشند.

روز جهانی کارگر در سال ۸۹ همزمان شده است با خروش عمومی مردم علیه ظلم و سرکوب و دیکتاتوری. سال ۸۹ آبستن بزرگترین اعتراضات و اعتصابات مردمی و کارگری نیز خواهد بود. حذف سوبسید ها (طرح هدفمند کردن یارانه ها)، حذف حداقل توانایی های اقتصادی و معیشتی اکثریت مردم است. و درآمد حاصل از حذف یارانه ها، برای تحکیم قلدری ها و نظامی گری های حاکمیت و بازپرداخت های وام های ننگین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هزینه خواهد شد.

وام هایی که برای سرمایه داران هزینه شده، باعث تقویت قدرت اقتصادی نیرو های سرکوبگر نظامی از جمله سپاه و بسیج شده، منجر به افزایش فاصله طبقاتی شده، عده قلیلی را فربه و فربه تر نموده است و اکنون بازپرداخت آن را نیز از جیب مردمی که فقیرتر شده اند، انجام می دهند!!

از هم اکنون نشانه های اعتراضات عملی مردم به این طرح خانمان برانداز، با نپرداختن هزینه های آب و برق و گاز... آغاز شده است.

از سویی در سال ۸۹ حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار برای کارگران رقم ۳۰۳ هزار تومان در ماه اعلام شده است که این رقم حدود یک سوم خط فقر اعلام شده توسط منابع رسمی



ISNA/PHOTO: SAJAD AVARAND



کارگری زیر(که خلاصه ی مطالبات و از عمده ترین خواسته های کارگری میباشد)، در شعارها و خواسته های ما و در همه جا مطرح خواهد شد و تلاش ما کارگران بر این خواهد بود که نه تنها در مراسم های این روز، بلکه پس از آن و در هر جا و هر زمان و بیش از پیش برای تحقق این خواسته ها، دست به مبارزات خستگی ناپذیر بزنیم.

قراردادهای موقت هستیم. ما خواهان برخورداری تمامی افراد جامعه از آموزش، بهداشت و خدمات عمومی رایگان هستیم.

ما جنبش های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش حقوق کودک و جنبش دانشجویی را متحد خود می دانیم و هرگونه تعرض به آنان را تعرض به جنبش کارگری و تجاوز به کرامت انسانی

اکثریت افراد اجتماع می دانیم. ما ضمن حمایت از کارگران مهاجر در ایران از جمله مهاجرین افغان، خود را در صف مبارزه جهانی طبقه کارگری بینیم و از مطالبات و خواسته های تمامی کارگران جهان حمایت می کنیم. همچنین ما خواستار آن هستیم که روز اول ماه مه، تعطیلی رسمی اعلام شود و هرگونه ممنوعیت اجرای مراسم در این روز ملغی گردد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - سال ۸۹

زمان و مکان برنامه :

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹ با لحاظ کردن امکانات زمانی و مکانی مختلف، ضمن دعوت از دیگر افراد و گروه هایی که به دلیل تاخیر ما در اعلام برنامه و به دلیل عدم انسجام و برنامه ای از پیش تعیین شده، زمان ها و مکان های احتمالی دیگری را برای مراسم این روز پیشنهاد کرده بودند، اعلام میکند ما کارگران، مستقل از هرگونه مطالبات و برنامه هایی که هر گروه یا گرایش فکری- سیاسی اعلام نموده است، با طرح مطالبات و شعارهای مستقل خود (از جمله مطالبات هشت گانه ی فوق)، برای روز شنبه یازده اردیبهشت، بدین ترتیب گرد هم خواهیم آمد و مطالبات خود را فریاد خواهیم زد :

مراسم روز جهانی کارگر: تهران - ساعت ۵ عصر - خیابان آزادی، مقابل وزارت کار و سپس راهپیمایی به سمت میدان انقلاب (عبور از مسیر خیابان های خوش رودکی، نواب، اسکندری، جمالزاده - میدان انقلاب) و در شهرستان ها در مقابل ادارات کار یا مکان های منتخب خود کارگران و در ساعاتی که اعلام مینمایند.

پشت صحنه زندگی زنان کارگر: من یک کارگر زنم؛ جرم این است

ایلنا: تارا بنیاد:

چه فکر می کنیم همیشه درباره زنان کارگر، زنانی که دست هاشان پینه بسته و اشک چشم هاشان خشک شده، اما با غرور سر را بالا نگه می دارند و نان بازوی خودشان را می خورند.

یازدهم اردیبهشت ماه، روز جهانی کارگر است. چقدر در این روز زنان کارگر دیده می شوند، زنانی که با کفش های تنگشان می دوند تا آینده فرزندانشان را روشن کنند. ای کاش دست کم در این روز از کنار کارگرانی که در ایستگاه اتوبوس می بینیم، زنی که در رستوران میزبان را پاک می کند، دختری که برای نظافت به خانه مان می آید، بی تفاوت رد نشویم.

ای کاش دست کم در این روز با یک لبخند در را بر روی مستخدم اداره باز کنیم، ای کاش در این روز آن زن را به یاد بیاوریم که می گفت: «از کودکی هیچ کس مرا نمی خواست، پدر و مادرم که مردند، آواره خانه این و آن شدم، همه می گفتند اگر پسر بود می شد برایش کاری کرد، اما دختر نمی خواهم».

زنی که از فرط بی کسی در شانزده سالگی ازدواج می کند و از مرد معتادش جدا نمی شود که سایه مرد بالای سرش باشد، زنی که شب و روز سبزی پاک می کند تا کودکانش به مدرسه بروند و از مردش کتک نخورد، زنی که می گفت: تا پیش از این که حامله شوم، نان خشک جمع می کردم و آب می زدم و می خوردم؛ حامله که شدم برای بچه ام شیر می خوردم، بچه که به دنیا آمد بزرگ که شد، و بچه بعدی هم؛ روزی بس که از کارهای یک روزه و دست فروشی، کلافه شده بودم، چند بسته سبزی خریدم، تمیزشان کردم و به یک مدرسه دخترانه بردم و به معلم ها فروختم بسته ای ۲۰۰ تومان، مدت ها بود که غذای گرم نخورده بودیم. شب با چند تخم مرغ و گوجه فرنگی خانه رفتم، شام که درست می کردم، اشک می ریختم، سفره گذاشتم و به بچه هایم گفتم «بیباید غذا بخورید»، خوشحالی بچه هایم دور سفره باعث شد که اشکم تا صبح قطع نشود.

زن این کار را ادامه داد، آنقدر که مشتری های ثابت پیدا کرد و حالا نزدیک به چهار سال است این حرفه اش شده است، روزی یکی از مشتریانش به او و فرزندانش هدیه ای می دهد، زن تعریف می کند: هدیه را که باز کردم یک دست کامل لباس نو بود، مانتو، شلوار، روسری، حتی جوراب و برای بچه هایم هم همین طور، به جای این که لباس ها را ببینم یا بپوشمشان لباس ها را بغل کرده و می بویدمشان، آخر من هرگز عطر لباس نو را حس نکرده بودم، اولین بار بود در زندگی، که اصلا لباس نو می دیدم.

زن حالا توانسته بود فرش و یخچال دست دوم بخرد، اما چادرش را کنار می زند و جای دندان های نداشتش را نشان می دهد: می گوید، برای خانهای سبزی بردم که از پله هایش افتادم و چهار دندان با هم رفت، حتی نمی توانم به برگرداندن دندان هایم فکر کنم، آنچه درمی آورم، گرچه آنقدر است که دیگر برای سیر کردن فرزندمان در گوشه خیابان دنبال نان خشک نگردم اما، آنقدر هم نیست که برای درست کردن دندان هایم حرامش کنم.

از او می گذرم، از زنی که بعد از چهار سال سبزی پاک کردن دستانش به رنگ گل سبزی در آمده بود و بوی سبزی می داد. هرگز به این فکر نکرده بودم که ممکن است چه کسی پشت سبزی های تمیز و خرد و خشک شده باشد که توی ماهی تابه، جلز و ولز می کند و من با خیال راحت یک

از چشمان مارکسیسم

(بخش چهارم)

جامعه طبقاتی

امین قضایی

در بخش اول، موضوع شناخت خود را جامعه قرار دادیم ، در بخش دوم گفتیم که قرار نیست مانند متخصصین علوم انسانی که در بند توهمات روش شناختی شبه علمی خود هستند ، قوانین یا ماهیات پدیده های اجتماعی را کشف کنیم ، بلکه قرار است تضاد منافع خود با جامعه را بررسی کنیم. در بخش سوم شناسنده را لحاظ کردیم : انسانهایی با گوشت و خون ، همراه با منافع ملموس و مادی خود در جامعه . بنابراین دانش مارکسیسم برای اولین بار در جایگاه ویژه ای قرار می گیرد. مانند دیگر نظریات به حیطه ی علم ، آکادمی ، آزمایشگاه ، کتب و رساله ها تعلق ندارد. علمی برای شناخت ماهیات و قوانین نیست. بلکه دانشی است متعلق به همه ی مردم به عنوان اعضای جامعه. سوژه ی شناسنده ی آن یک فرد یا یک نظریه پرداز نیست که در فراغت از زندگی روزمره به مطالعه بپردازد. مارکسیسم دانشی است که به صورت یک پروژه دنبال می شود، پروژه ای برای رهایی از تضادهایی که انسانها با وضعیت و روابط اجتماعی خود دارند.همچنین روش شناسی مارکسیسم ، ماتریالیسم دیالکتیکی است یعنی درک و رفع تضاد میان انسانهایی مادی و واقعی همراه با منافع شان از یکسو و جامعه و ساختار آن از سوی دیگر.

حال به این سؤال بنیادی رسیدیم که اگر هدف ، درک تضاد میان فرد و جمع است ، چیست آن بنیادی ترین تضادی که میان منافع فردی و جمع وجود دارد. گفتیم که مارکسیسم با صدایی رسا پاسخ می دهد : تضاد طبقاتی.

ما گفتیم که ماهیت جامعه را نمی شناسیم ، پس از کجا فهمیدیم که بزرگترین تضاد میان منافع فرد و جمع، تضاد طبقاتی است؟ در ثانی، تضاد طبقاتی دقیقا چه معنایی می دهد؟ پاسخ ما محکم و صریح بود ، اما استدلال را بیان نکرد.

پاورقی

<div></div>
<p>بیست سال کار مخفی در روسیه نویسنه: سسیلیا بابروفسکایا</p>

قسمت بیست و هفتم

البته طی این شب ها هرگز ملاقات کنندگان تعداد مشخصی نبودند. هر روز رفقای جدیدی به ژنو آورده شده و رفقای قدیمی برای کار در روسیه اعزام می شدند به طور کلی ارتباطمان با روسیه نزدیک بود.

چیزی که خوشایند تر و جالب تر از خانواده بود جلسات و صحبت هائی بود که با لنین دروقت های اضافه اش صورت می گرفت . این زمانی بود که اگر کسی می خواست با او گپی زده و یا اگر دلش برای یک خنده از ته دل تنگ شده بود نزد او می رفت لنین علاقه ی شدید ی به خنده از ته دل داشت.

اگر کسی در روز به خانه ی آنان می

برای درک تضاد طبقاتی و اینکه ما در جامعه ای طبقاتی زندگی می کنیم ، باید کمی در تضاد منافع فرد و جامعه دقیق شویم. کلمه ی «منافع» ، ما را وا می دارد که بپرسیم : منفعت از کجا حاصل می شود؟ کالاهایی که ما مصرف می کنیم ، خدماتی که از آن بهره مند می شویم به چه طریقی بدست می آیند؟ پاسخ را حتی یک کودک هم می داند: کالاها و خدمات را انسانها در جامعه تولید می کنند. اما هرکسی تنها از کالاها و خدماتی که خود تولید می کند به تنهایی بهره مند نمی شود بلکه انسانها در جامعه و به صورت جمعی تولید می کنند و سپس هر فردی با استفاده از مبادله ، از کالاها و خدمات دیگران نیز بهره مند می شوند. در مبادله کالاها و خدمات به صورت برابر معاوضه می شوند. همیشه به لحاظ ارزش ، میان دو سوی مبادله ، تعادل وجود دارد. اکنون باید بپرسیم با وجود این تعادل در مبادله، پس تضاد میان منافع فرد و جمع از کجا می آید؟ چرا بسیاری از مردم فقیر و گرسنه اند ،از زندگی در جامعه احساس بدبختی و ناراحتی می کنند. چرا به قول ژان ژاک روسو ، تمدن به جای این که اسباب رفاه انسان شود موجب بدبختی انسان شده است؟ به عبارت دیگر ، تضاد میان منافع فرد و جمع ، از کجا حاصل می شود اگر که انسانها به سادگی تولید می کنند و سپس با مبادله از کالاها و خدمات متنوع تری بهره مند می شوند؟ منفعت فرد از تولید وی و مبادله وی با دیگران حاصل می شود و اگر تضادی میان این منفعت فرد با دیگران وجود دارد ، پس حتما در شیوه ی تولید و مبادله مشکلی وجود دارد. تضاد میان منفعت فرد و جامعه ، در واقع تضاد میان منفعت فرد و شیوه ی تولید است.

عبارت مبهم تضاد فرد و جمع جای خود را به تضاد منفعت فرد و شیوه ی تولید می دهد. دیالکتیک به کمک ماتریالیسم ، موضوع شناخت خود را تصحیح می کند و به جای تصویر مبهم از جامعه و دیگران ، شیوه ی تولید را ابژه ی شناخت خود می سازد. اکنون باید تضاد میان منفعت فرد و شیوه ی تولید را بررسی کنیم. بنابراین بنیادی ترین تضاد فرد و جامعه ، این تضاد است که منفعت فرد متناسب با مقدار تولید وی نیست. به عبارت دیگر ، او کمتر از آنچه تولید می کند سهم می

رفت . اولین کسی را که در طبقه ی اول ملاقات می کرد مادر کرووسکایا بود که وظایف خانگی را انجام میداد . بعد از سؤال کردن در مورد این که آیا می شود بالا رفت او همواره جواب می داد برو بالا برو آنها را از غارهایشان بیرون بکش ولادمیر ایلیچ نمی تواند چشمان خود را از کتاب هایش بردارد. و نادیا هم زیاده از حد به صدلی اش و نامه هایش چسبیده . آنها را برای شام صدا کن و خودت هم برای غذا بمان. من یک دیگ سوپ درست کرده ام ، ولادمیر ایلیچ از آن خیلی خوشش می آید»

چقدر بالا رفتن از آن پلکان زوار در رفته و دیدن کله ی بی موی لنین که بر روی انبوهی از کاغذ خم شده بود خوب بود. ایلیچ یک پیراهن روسی کتانی آبی رنگ و بدون کمربند می پوشید. چقدر تبسم نازدداکانستائینوفا در حالی که به گرمی دستت را می فشرد خوش آیند بود. چقدر لنین می خندید بدون این که ذره ای عصبانیت نسبت به تو که مزاحم کارش شده بودی داشته باشد. چه لطیفه های بامزه ای راجع به منشویک ها می پراند و بودن با او چقدر به آدم آرامش می داد. یک شب هرگز از یادم نخواهد رفت . با توجه زیاد به صحبت های لنین گوش داده بودم و متوجه نبودم که چقدردیر شده

برد. انسانهایی که چنین تضادی را دارند یک طبقه محسوب می شوند. طبقه ی فرودستان و کارگران ، بردگان ، سرف ها و رعایا. در مقابل کسانی را که بیشتر از آنچه تولید می کنند سهم می برند و سهم دیگران را از آن خود می کنند ، می توانیم یک طبقه ی دیگر بدانیم ، طبقه ی اغنیا ، سرمایه داران ، اربابان و مالکین به همراه دولتمردان و جنگ سالاران نماینده ی ایشان… بنابراین بزرگترین تضاد میان منفعت فرد و جمع، در واقع تضاد میان منفعت فرد و شیوه ی تولید و به عبارت دیگر تضاد طبقاتی است.

دقت کنید که ما طبقات را براساس میزان ثروت تعریف نکردیم. نگفتیم که در جامعه عده ای ثروتمند و عده ای فقیر هستند. ما طبقات را براساس تضاد تعریف کردیم، یعنی براساس تضاد میان مقدار کار و منفعت فرد از آن . عده ای می پندارند ، طبقات یک تعریف ساختگی است و چرا باید مردم یک جامعه را اینچنین دسته بندی کرد. اما آنها نمی دانند که این تعریف از تضاد بدست آمده است و متعلق به دانشی است که خواهان رفع تضادهاست ، یعنی خواهان رهایی انسانها از تضادهایی است که گرفتار آن هستند.

بنابراین دلیل وجود طبقات، عقب ماندگی شیوه ی تولید است. ما در جامعه ی طبقاتی زندگی می کنیم. این گفته بدان معنا نیست که جامعه به سادگی براساس ثروت و نقش انسانها ، به طبقاتی تقسیم می شود و الزاما می توان طبقات را در تحلیل خود کم‌رنگ یا پر رنگ کرد. وقتی می گوییم منشا طبقات، شیوه ی تولید است در واقع می گوییم جامعه از بنیان و اساس ، طبقاتی است.

این را هم باید تذکر داد که درک تضاد طبقاتی و افشای طبقاتی بودن جامعه ، نتیجه ی کشف مارکس و یا مارکسیسم نیست. این در نتیجه ی پیشرفت فکری و تاریخی است که نزدیک دو قرن طول کشید. برای اکنون ما جایگاه دانش خود را مشخص کرده ایم : درک تضاد طبقاتی. ابتدا گفتیم که نمی توانیم ماهیت جامعه را بشناسیم ، جامعه از قوانین ثابتی تبعیت نمی کند و تنها می توانیم تضاد میان منافع خود و جامعه را درک کنیم. سپس مهمترین تضاد را در تضاد میان منافع خود و شیوه ی تولید دیدیم یعنی

بود آخرین تراموا را از دست دادم و می ترسیدم که به تنهایی در این شب دیروقت به خانه برگردم ولادمیرایلیچ داوطلب شد که مرا همراهی کند و گفت که او به هر حال به هوای تازه احتیاج دارد.

از فرصت تنهائی با لنین استفاده کردم و خجالت زده سئوالاتم را راجع به افکار مرددی که برای مدتی باعث اغتشاش فکری من شده بود و در ارتباط با زندگی ام به عنوان یک انقلابی حرفه ای بود مطرح کردم. از اهمیت زیادی که لنین به تشکیلات انقلابیون حرفه ای می داد با اطلاع بودم و امیدها و انتظاراتی را که از این انقلابیون داشت می دانستم و این طور به نظر می رسید که فقط رفقائی حق داشتند که خود را حرفه ای بخوانند که به طرز ویژه ای با استعداد بودند که بینش سیاسی وسیع، استمداد تبلیغی و قدرت سخنوری عظیم و همچنین معلومات تئوریک عمیقی داشتند. اگر حرفه ای ها کارگران کارخانه بودند، به خود می گفتم که آنها می بایست نوع ویژه ای غریزه ی پرولتاریایی می داشتند که عدم دانش تئوریک آنها را جبران می کرد و من چون هیچ کدام از این کیفیت ها را نداشتم با این تصور که من مناسب نام بلندپایه ی انقلابی حرفه ای نیستم رنج می کشیدم. همه ی این تردیدها را با لنین در میان گذاشتم، ولادمیر ایلیچ با توجه

تضاد طبقاتی.

اکنون سؤال دیگری مطرح می شود: آیا تضادهای دیگر بین فرد و جمع وجود ندارد؟ آیا آنها مهم نیستند و آیا حق داریم آنها را به تضاد طبقاتی تقلیل دهیم و یا بی اهمیت بشماریم؟ کسانی که چنین سئوالاتی را می پرسند و می گویند چرا مارکسیستها تضاد طبقاتی را بنیادی تر از تضاد جنسی یا نژادی می دانند یا می خواهند اینها را با اولی توضیح بدهند ، از درک واقعی شیوه ی تولید عاجز هستند . قبل از هر چیز باید گفت که هر گونه تضادی ممکن است رخ بدهد و مارکسیسم ادعا نمی کند که فقط یک تضاد وجود دارد و یا همه چیز را می توان به یک تضاد تقلیل داد. اما نکته ی مهمتر این است که آنها درک سطحی از تولید و شیوه ی تولید دارند. آنها (و همچنین مارکسیست های عوام) فکر می کنند که تضاد منفعت فرد با شیوه ی تولید ، صرفا تضاد میان کارگران در کارخانه با سرمایه داران و کارفرماهاست. اما آیا ما در بحث خود به چنین نتیجه ای رسیدیم؟ عقب ماندگی شیوه ی تولید ، به اشکال کاملا مختلف منفعت افراد را نادیده می گیرد و در نقش های فرودست مانند زن، اقلیت جنسی، نژاد پایین تر، مهاجر و بیگانه، دانشجو، بیکار، کارگر صنعتی و خدماتی و…آنها را استثمار و استثمار می کند. در جامعه نه تنها کالاها بلکه خدمات نیز تولید می شوند، این تولید و خدمات نه فقط در کارخانه که در دانشگاه و محیط خانه هم می تواند انجام شود. این بحث که پرولتاریا به عنوان عامل انقلابی را می توان پیچیده تر و متنوع تر از قبل تصور کرد و آنها را به کارگران صنعتی تقلیل نداد ، به معنای رد این نکته نیست که بنیادی ترین تضاد ، تضاد طبقاتی و منفعت فرد با شیوه ی تولید است.

در پروسه ی دیالکتیک مادی خویش، همانطور که ابژه مان را اصلاح و تدقیق کردیم ، باید سوژه ی شناسنده را نیز دقیق تر کنیم. به این ترتیب دیالکتیک ما، شکل واقعی تر و ماتریالیستی تری به خود می گیرد. اگر تضاد بنیادین ، تضاد منفعت فرد با شیوه ی تولید است و اگر این افراد را که چنین تضادی دارند در یک طبقه تعریف کردیم، پس باید ببینیم که این طبقه چیست و این شیوه ی تولید چیست؟

به من گوش داد، سپس شروع کرد به تشریح آنچه که ساختمان حزب ما می بایست شبیه آن باشد و هنگامی که راجع به نقشی که انقلابی حرفه ای در این ساختمان بازی می کند صحبت می کرد، کاملا به هیجان آمده بود. او گفت انقلابی حرفه ای قبل از هر چیز می بایست کاملا زندگی اش در خدمت حزب و امر کارگران باشد، زندگی شخصی و زندگی حزبی اش می بایست یکی باشد. تشکیلات انقلابیون نمی تواند در یک محفل رهبران خلاصه شده باشد. کادراهای فداکار و خستگی ناپذیر کارگران که در تماس مداوم با توده ها به سر می بردند، لازم هستند. اینان افرادی هستند که شالوده ی حزب را آجر به آجر می ریزند و بدون کمک آنها هیچ رهبری کاری از دستش بر نمی آید.

به قدری غرق سخنان لنین شده بودم که متوجه رسیدن به در ورودی خانه ای که بابروفسکی و من در آن زندگی می کردیم، نشدم. نمی توانستم درک کنم که گفتگویمان می بایست تمام شود. مردد ایستادم و نزدیک بود که از ایلیچ درخواست کنم که به آپارتمان ما بیاید، ولی متوجه شدم که همه خواب هستند و به علت ورودمان سروصدائی رخ می داد و به هر حال مانع گفتگو می شد.

ادامه دارد

تخم‌مرغ در آنها می‌شکنم و دلم خوش است که غذا درست کرده‌ام. هرگز به این فکر نکرده بودم که وقتی در یخچال را باز می‌کنم و یک قاشق بزرگ پیاز داغ آماده برمی‌دارم و خالی‌اش می‌کنم ته قابلمه، اشک چشم زنی برایش خشک شده است، زنی که پسرش معلول است و شوهرش جانباز شیمیایی‌ای که پرونده‌اش سوخته و هزینه‌های درمانش از اشک چشم و بوی دائمی پیاز داغ تامین می‌شود. هرگز به این فکر نکرده بودم که وقتی خسته به خانه می‌آیم و جنازه‌ام روی فرش می‌افتد و خستگی‌ام را فرش می‌خورد، زنی پشت دار قالی آنقدر شانه زده که صدای شانه زدن، موسیقی متن زندگی‌اش شده، زنی که از شوهر کراکی‌اش جدا شده اما هنوز بعد از ده سال تنها بودن کسی نمی‌داند که همسر ندارد، کفش‌های مردانه همیشه پشت در دهان همسایه‌ها را می‌بندد که مرد در خانه است و این زن بی‌کس نیست. ده سال پیش خانه‌های مردم را تمیز می‌کرد، بدترین روز زندگی‌اش وقتی بود که پیرمردی که دو سال پرستارش بود مرد. حالا باید چه می‌کرد، دوباره به خانه‌های مردم بازگشت، اما این بار خبری در راهش قرار می‌گیرد، تا بتواند هنری را که از چهار سالگی داشته اما به خاطر نداشتن سرمایه نتوانسته دنبالش کند، با سرمایه او آغاز کند. حالا حتی شاگردانی دارد که قالی‌بافی را یادشان می‌دهد، دخترکانی که در ابتدای جوانی‌اند و فکر می‌کنند: شاید روزی این هنر به دردشان بخورد.

به هر گوشه زندگی‌مان که نگاه کنیم کارگرانی زحمت‌کش راحتی ما را فراهم می‌کنند، که بسیاری‌شان زنان کارگراند که نه تنها نادیده گرفته می‌شوند، بلکه بسیار هم مورد اجحاف قرار می‌گیرند. در محیط‌های کار مردانه و در جامعه‌ای مردانه‌تر، زنی که مسئول حراست یک شرکت بزرگ نیمه‌دولتی است، می‌گوید: تمام همکارهایم مرد هستند و می‌دانند که من مطلقه‌ام. آنقدر نگاه‌ها سنگین است و پیشنهادهای کریه که مرتب در بخش‌های مختلف شرکت جابجا می‌شدم، حالا چند سالی است که در حراست مانده‌ام، اما جرات ندارم جواب سلام همکاری را بدهم، چرا که مرد است و من هم بی‌شوهر. از طرفی دیگر اگر پا به پای مردان کار کنی حتی بهتر از آن، هرگز ارتقای سمت پیدا نمی‌کنی، آخر

مردها آنقدر هستند که نوبت تو نرسد و از آن بدتر کارفرما آنقدر ترسو است که از عکس‌العمل دیگران پس از ارتقا دادن به

یک زن بترسد.

زنی که در یک کارخانه داروسازی کار می‌کرد و کمی باسوادتر از دیگران بود و سرپرست خانوار، می‌گفت: در کارخانه با کسی مشکل ندارم، حتی کارخانه ما مهدکودک هم دارد. مشکل من که شاید مشکل خیلی‌های دیگر هم باشد، قوانینی است که از سوی وزارت کار مرتب تغییر می‌کند و حالا هم همه نگران قانون کاهش ساعت کاری زنان هستیم، قانونی که احتمالا همه ما را بی‌کار می‌کند. طبیعی است کارفرمایی که می‌تواند مردی را استخدام کند که دو ساعت از من بیشتر کار می‌کند قرارداد مرا تمدید نمی‌کند و حق هم دارد. من هم جای او بودم همین کار را می‌کردم، چرا باید با یک مبلغ پول دو ساعت کمتر، کار دریافت کند.

همه ما در زندگی دغدغه‌هایی داریم، اما شاید همیشه چنین دغدغه‌هایی را تنها در فیلم‌ها می‌دیدیم. با این زنان که حرف می‌زنی و اشک‌هایی را که می‌بینی و قدرتی را که حس می‌کنی، باورت می‌شود که چقدر از قافله عقبی و چقدر کور در زندگی‌ات غرقی و چنان خودت را می‌بینی که وقتی زنی در فرقونی سبزی‌های مرتب و دسته کرده را می‌فروشد، بی اینکه به زن بگویی، خسته نباشید، می‌گویی، به چه سبزی‌ای!!